

Islamic Knowledge and Insight

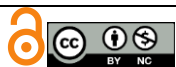
An Analytical and Descriptive Examination of the Wisdoms and Secrets of the Phenomenon of Repetition in the Holy Qur'an

1. Rana Vahdani Banam: Department of Quran and Hadith, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran
2. Hossein Moradi Zanjani*: Department of Quran and Hadith, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran. (Email: Hmoradiz@yahoo.com)
3. Mohammad Hosein Saeini: Department of Islamic Mysticism, Za.C., Islamic Azad University, Zanjan, Iran

Abstract

The phenomenon of repetition in the Holy Qur'an is among the significant and longstanding subjects in Qur'anic studies and the science of exegesis. Despite the attention given by some exegetes and scholars to the nature and underlying wisdoms of repetition, this issue still requires independent and more in-depth investigation. This necessity arises because many viewpoints on the subject have been presented only sporadically or implicitly, leaving a noticeable research gap in its systematic examination. In this regard, the approach of Allameh Tabataba'i, as a distinguished contemporary Qur'anic exegete, deserves particular attention due to its methodological and ijtihad-based nature. Employing a descriptive-analytical method, the present study examines his perspectives as articulated in Tafsir al-Mizan and succeeds in identifying more than twenty wisdoms and functions of repetition in the Qur'an. The findings indicate that repetition in the Qur'an is by no means redundant; rather, it is founded upon profound wisdoms, including differences in meaning and context, clarification and elaboration, emphasis and reinforcement of concepts, causal explanation, stimulation and encouragement, receptiveness to admonition, magnification and intensification, prevention of misunderstanding, and reminder for the avoidance of forgetfulness and misguidance. Ultimately, this study explains repetition as a divine instrument employed in the path of guidance, education, and the manifestation of God's grace and mercy through diverse rhetorical forms.

Keywords: *Holy Qur'an, Repetition, Tafsir al-Mizan, Allameh Tabataba'i, Wisdoms of Repetition, Exegetical Method.*



معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی تحلیلی و توصیفی حکمت‌ها و اسرار پدیده تکرار در قرآن کریم

۱. رعنا وحدانی بنام: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.
۲. حسین مرادی زنجان‌نژاد*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (پست الکترونیک: Hmoradiz@yahoo.com)
۳. محمدحسین صائینی: گروه عرفان اسلامی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

چکیده

پدیده تکرار در قرآن کریم از مباحث مهم و دیرینه در علوم قرآنی و علم تفسیر است. با وجود توجه برخی مفسران و دانشمندان به ماهیت و اسرار تکرار، این موضوع همچنان نیازمند واکاوی مستقل و عمیق‌تر است؛ چرا که بسیاری از آراء در این زمینه به صورت پراکنده یا ضمنی مطرح شده و خلأ پژوهشی در بررسی نظام‌مند آن محسوس است. در این میان، رویکرد علامه طباطبایی به عنوان مفسر برجسته معاصر، به دلیل نگاه روش‌مند و اجتهادی، شایسته واکاوی ویژه است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه‌های ایشان را در تفسیر المیزان مورد بررسی قرار داده و موفق به استخراج بیش از ۲۰ حکمت و کارکرد برای تکرار در قرآن شده است. نتایج نشان می‌دهد که تکرار در قرآن نه تنها فاقد لغویت است، بلکه مبتنی بر حکمت‌های عمیق، از جمله: اختلاف در معنا و سیاق، تبیین و تفصیل، تأکید و تثبیت مفاهیم، تعلیل، تحریک و تحریض، پندپذیری، تعظیم و تهویل، پرهیز از سوءفهم، و تذکر برای جلوگیری از نسیان و گمراهی است. در نهایت، این پژوهش تکرار را به عنوان ابزاری الهی در مسیر هدایت، تربیت و ابراز لطف و رحمت پروردگار در قالب‌های متنوع بیانی تبیین می‌نماید.

کلیدواژگان: قرآن کریم، تکرار، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، حکمت‌های تکرار، روش تفسیری.

How to cite: Vahdani Banam, R., Moradi Zanjani, H., & Saeini, M. H. (2027). An Analytical and Descriptive Examination of the Wisdoms and Secrets of the Phenomenon of Repetition in the Holy Qur'an. *Islamic Knowledge and Insight*, 5(2), 1-11.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 14 June 2026

Accept Date: 21 June 2026

Initial Publish: 13 July 2026

Final Publish: 22 June 2027

شيوه استناددهی: وحدانی بنام، رعنا، مرادی زنجان‌نژاد، حسین، و صائینی، محمدحسین. (۱۴۰۶). بررسی تحلیلی و توصیفی حکمت‌ها و اسرار پدیده تکرار در قرآن کریم. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۵(۲)، ۱-۱۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۴ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳۱ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

مقدمه

قرآن کریم به عنوان کلام الهی، دارای نظام زبانی ویژه‌ای است که از جهات مختلف بلاغی، تربیتی و معرفتی، در بالاترین سطح اعجاز قرار دارد. یکی از ویژگی‌های ساختاری قرآن که در نگاه نخست ممکن است برای مخاطب غیرمتخصص، پدیده‌ای تکراری به نظر آید، مسئله «تکرار» در قصص، اوصاف، احکام و مباحث عقیدتی است. با این حال، محققان علوم قرآنی و بلاغی دانان همواره بر این باور بوده‌اند که تکرار در قرآن، نه تنها نقصی در فصاحت به شمار نمی‌آید، بلکه برآمده از حکمتی متعالی است که از یک سو متناسب با روان‌شناسی مخاطب و از سوی دیگر، ابزاری برای تثبیت مفاهیم کلیدی است. آثار کلاسیک بلاغی، از جمله المثل السائر ابن اثیر و دره التنزیل اسکافی، گواهی بر این مدعا هستند که هر تکرار، کارکردی ویژه در سیاق خاص خود دارد.

تکرار، یکی از بنیادی‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین پدیده‌های زبان‌شناختی و بلاغی در متون مقدس و ادبی به شمار می‌رود. در علم زبان‌شناسی، تکرار نه به عنوان یک ضعف یا حشو زبانی، بلکه به عنوان ابزاری کارآمد برای برجسته‌سازی مفاهیم، ایجاد پیوندهای درون‌متنی، تقویت حافظه جمعی مخاطبان و تثبیت معانی کلیدی در فرایند ارتباط اقناعی شناخته می‌شود. قرآن کریم، به عنوان یک متن ادبی-وحياني بی‌بدیل، به شکلی گسترده و نظام‌مند از اسلوب تکرار بهره گرفته است؛ به گونه‌ای که این پدیده هم در سطح واژگان و تعابیر، هم در سطح آیات و هم در گستره روایت قصص و تمثیل‌ها، به وضوح قابل مشاهده است. با این حال، همین کاربرد گسترده، از همان سده‌های نخست اسلامی، پرسش‌هایی جدی را پیش روی مفسران، متکلمان و بلاغیون نهاده است: آیا تکرار در کلام الهی با اصل بلاغت و اعجاز سازگار است؟ حکمت وجود آیات و عبارات به ظاهر مشابه چیست؟ و مفسران بزرگ تا چه اندازه توانسته‌اند این پدیده را تبیین و رمزگشایی کنند؟

مروری بر تاریخ تفسیر نشان می‌دهد که مفسران در قبال این مسئله به دو گروه عمده تقسیم شده‌اند. گروهی، بدون کنکاش جدی، صرفاً

به ذکر این نکته بسنده کرده‌اند که «این آیه پیش‌تر نیز نازل شده است» و از تحلیل حکمت و کارکرد آن اجتناب ورزیده‌اند. این رویکرد، گرچه ساده‌ترین شیوه مواجهه است، اما پرسش‌های اساسی درباره چرایی و چگونگی تکرار را بی‌پاسخ رها می‌کند. در مقابل، گروهی دیگر با حساسیت فراوان، به دنبال کشف اسرار و حکمت‌های نهفته در تکرار بوده‌اند. این دسته از مفسران و قرآن‌پژوهان تلاش کرده‌اند نشان دهند که هر تکرار، در بستر خود، هدفی یگانه را دنبال می‌کند و با سیاق، غرض سوره و اهداف کلی هدایتی قرآن کاملاً هماهنگ است. آنچه در آثار این گروه به چشم می‌خورد، غالباً صبغه «تنزیهی» دارد؛ بدین معنا که نویسندگان، انگیزه اصلی خود را دفاع از ساحت قرآن و اثبات سازگاری تکرار با اعجاز بیانی آن قرار داده‌اند و در این راه، گاه با افراط، هرگونه تشابه لفظی را «تنوع» نامیده و اساساً وجود «تکرار» را در قرآن منکر شده‌اند.

با این همه، هنوز زوایای بسیاری از این پدیده در سایه غفلت باقی مانده است. یکی از خلأهای چشمگیر، فقدان پژوهش‌هایی است که به صورت مستقل و روشمند، رویکرد مفسران بزرگ و صاحب‌سبک را به مسئله تکرار واکاوی کرده باشند. در میان تفاسیر، «المیزان فی تفسیر القرآن»، اثر علامه سید محمدحسین طباطبایی، جایگاهی استثنایی دارد. این تفسیر که با روش «تفسیر قرآن به قرآن» و تکیه بر تحلیل سیاق و ساختار هندسی سوره‌ها نگاشته شده، به طور طبیعی باید با پدیده تکرار، که ارتباط تنگاتنگی با سیاق و ساختار متن دارد، مواجهه‌ای دقیق و تحلیلی داشته باشد. با این حال، پرسش اینجاست که رویکرد علامه طباطبایی در قبال مسئله تکرار دقیقاً چگونه است؟ آیا وی همچون برخی مفسران از کنار آیات مکرر به سادگی گذشته، یا اینکه به تحلیل حکمت‌های آن پرداخته است؟ و در صورت دوم، این حکمت‌ها چه تعدادند، چگونه دسته‌بندی می‌شوند و در چه ساختاری ارائه گردیده‌اند؟

اهمیت این پرسش زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم تاکنون هیچ تحقیق مستقلی که تمامی موارد تکرار را در سراسر مجلدات المیزان استخراج و تحلیل کرده باشد، به انجام نرسیده است. منابع موجود، یا

به شکلی عام و پراکنده به موضوع تکرار پرداخته‌اند، یا در نهایت، به ذکر چند نمونه از تفسیر المیزان بسنده کرده‌اند. از این رو، ضرورت یک پژوهش نظام‌مند که بتواند خلأ موجود را پر کرده و یک الگوی تحلیلی از نگاه علامه به تکرار ارائه دهد، کاملاً محسوس است. از سوی دیگر، کمبود منابع تخصصی که مستقیماً به موضوع تکرار در قرآن بپردازند، کار تحقیق را بسیار دشوار ساخته و پژوهشگر را ناگزیر می‌سازد که مستقیماً به متن المیزان مراجعه کرده و همه شواهد مرتبط را استخراج نماید؛ اقدامی که در این پژوهش به‌طور کامل صورت گرفته است.

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش، کشف و تبیین نظام‌مند حکمت‌ها و اسرار تکرار در قرآن از منظر علامه طباطبایی و بررسی کیفی و کمی توجه ایشان به این پدیده در تفسیر المیزان است. این مسئله از طریق پاسخ به دو پرسش بنیادین زیر دنبال می‌شود:

۱. حکمت و فلسفه تکرار در قرآن از دیدگاه دانشمندان علوم قرآنی چیست و چه آرای میان موافقان و مخالفان وجود دارد؟
 ۲. رویکرد علامه طباطبایی به مسئله تکرار چگونه است و ایشان چه حکمت‌هایی را برای تکرار آیات و قصص قرآنی برشمرده است؟
- پاسخ به این پرسش‌ها نه تنها جایگاه المیزان را در میان تفاسیر از حیث توجه به اسالیب ادبی-بلاغی روشن می‌سازد، بلکه می‌تواند الگویی تحلیلی برای پژوهش‌های مشابه در سایر تفاسیر فراهم آورد و افق‌های تازه‌ای را در حوزه مطالعات زبان‌شناختی قرآن بگشاید.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی پدیده تکرار در قرآن کریم و تحلیل آن بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌پردازد. انتخاب این روش از آن روست که مسئله تکرار در قرآن، صرفاً یک پدیده لفظی یا زبانی نیست، بلکه امری است که در پیوند با سیاق آیات، غرض سوره، کارکردهای بلاغی و اهداف هدایتی قرآن معنا می‌یابد؛ از این رو، برای فهم دقیق آن، باید هم به توصیف داده‌های قرآنی و تفسیری پرداخت و هم این داده‌ها را در پرتو تحلیل مفهومی و معنایی

بررسی کرد. در این پژوهش، ابتدا نمونه‌ها و شواهد مربوط به تکرار در قرآن کریم توصیف می‌شوند، سپس بر پایه مبانی نظری برگرفته از تفسیر المیزان و دیگر منابع علوم قرآنی، کارکردها و حکمت‌های این تکرارها تحلیل می‌گردد.

از نظر ماهیت پژوهش، این تحقیق در زمره پژوهش‌های کیفی و بنیادی قرار می‌گیرد؛ زیرا هدف آن تولید یا توسعه فهم نظری درباره تکرار در قرآن و روشن‌سازی کارکردهای آن در منظومه تفسیری علامه طباطبایی است، نه آزمون یک فرضیه آماری یا سنجش یک متغیر کمی. در این مسیر، پژوهش حاضر تلاش می‌کند از سطح گزارش و نقل دیدگاه‌ها فراتر رفته و با نگاهی تحلیلی، نسبت میان لفظ، معنا، سیاق و غرض را در نمونه‌های تکرار قرآنی نشان دهد. بنابراین، روش توصیفی در این پژوهش متکفل گزارش و تبیین داده‌هاست و روش تحلیلی عهده‌دار استخراج لایه‌های معنایی، کشف حکمت‌ها و ارزیابی دلالت‌های تفسیری و بلاغی آن‌ها.

ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای است. مهم‌ترین منبع، قرآن کریم به‌عنوان متن اصلی و معیار سنجش است؛ زیرا هر نوع تحلیل درباره تکرار، در نهایت باید به شواهد قرآنی ارجاع یابد. منبع محوری دیگر، تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی است که به دلیل جایگاه ممتاز آن در تفسیر قرآن به قرآن، مهم‌ترین متن تفسیری برای استخراج مبانی نظری این پژوهش به شمار می‌رود. افزون بر آن، از کتاب‌های علوم قرآنی، آثار بلاغت عربی، پژوهش‌های تفسیری و مقالات علمی مرتبط نیز بهره گرفته شده است تا زمینه نظری بحث، دقیق‌تر و مستندتر شکل گیرد. همچنین فایل رساله در اختیار با عنوان «رسه رعنا و pdf» به‌منزله یک منبع مستقیم استخراج مفاهیم کلیدی، برای شناسایی خطوط اصلی رساله و سامان‌دهی محتوا به کار گرفته شده است. این فایل، به‌ویژه در روشن‌سازی محورهای مانند نگاه سیاق‌بنیاد، کارکردهای تکرار و حدود و ثغور نقدهای وارد بر آن، نقش مهمی داشته است.

فرایند تحلیل محتوا در این پژوهش به‌صورت مرحله‌مند انجام شده است. در مرحله نخست، مفاهیم اصلی و کلیدی مرتبط با تکرار در

قرآن، از جمله «تکرار لفظی»، «تکرار معنوی»، «سیاق»، «غرض سوره»، «اعجاز بیانی»، «مقتضای حال» و «کارکردهای هدایتی و تربیتی»، از منابع اصلی و فرعی استخراج شده‌اند. در این مرحله، تلاش شده است تا از میان داده‌های پراکنده، مؤلفه‌های مشترک و مفاهیم مرکزی شناسایی شوند. در مرحله دوم، این مفاهیم در دو قلمرو اصلی مبانی نظری و پیشینه تحقیق سازمان یافته‌اند؛ به این معنا که بخشی از یافته‌ها ناظر به اصول و مبانی فهم تکرار در قرآن است و بخشی دیگر به سیر تاریخی دیدگاه‌ها، نقدها و پاسخ‌های علمی مربوط می‌شود. این تفکیک کمک می‌کند تا هم پایه‌های نظری بحث روشن شود و هم جایگاه پژوهش حاضر در نسبت با تحقیقات پیشین مشخص گردد.

در مرحله سوم، تحلیل دقیق‌تر کارکردهای تکرار انجام شده است. در این بخش، با الهام از روش علامه طباطبایی در المیزان، تکرارها نه به عنوان عناصر زائد، بلکه به منزله اجزای هدفمند ساختار گفتمانی قرآن بررسی شده‌اند. بر این اساس، هر تکرار در سیاق خاص خود مطالعه شده و این نکته مورد توجه قرار گرفته است که یک عبارت یا مضمون، هر بار در بافتی جدید، با غرضی تازه یا تکمیلی ظاهر می‌شود. از همین رو، کارکردهایی مانند تثبیت معنا، تحریض و برانگیختن مخاطب، تعظیم و تهویل، تنبیه، انذار، دفع فراموشی و ایجاد تأثیر عاطفی و تربیتی از دل آیات استخراج و تحلیل شده‌اند. این شیوه تحلیل نشان می‌دهد که تکرار در قرآن، نه تکراری یکسان و ملال‌آور، بلکه بازآفرینی معنا در افق‌های مختلف هدایتی است.

در مرحله چهارم، پژوهش به مطالعه موردی برخی نمونه‌های برجسته تکرار در قرآن پرداخته است. این نمونه‌ها به منظور نشان دادن عینی کارکرد تکرار در سیاق‌های متفاوت انتخاب شده‌اند؛ برای مثال، مواردی از تکرار در قصص قرآنی، تکرار برخی جملات تأکیدی، یا تکرار آیات و عبارات در سوره‌های مختلف، امکان می‌دهند که نسبت میان صورت لفظی و دلالت معنایی به خوبی مشاهده شود. در این مطالعه موردی، هر آیه یا عبارت تکرارشونده در زمینه سوره‌ای خود تحلیل شده و نقش آن در پیشبرد غرض کلی سوره مورد توجه

قرار گرفته است. این کار نشان می‌دهد که تکرار در هر بار حضور، واجد کارکردی خاص است و نمی‌توان آن را بدون توجه به سیاق، یکسان و هم‌معنا با تکرارهای دیگر دانست.

در نهایت، داده‌ها و تحلیل‌ها در قالب یک جمع‌بندی نظری سامان یافته‌اند تا تصویری منسجم از نظام تکرار در قرآن ارائه شود. در این جمع‌بندی، تلاش شده است نشان داده شود که دیدگاه علامه طباطبایی، به ویژه با تأکید بر وحدت سیاق، ارتباط آیات و غرض سوره، می‌تواند پاسخی علمی و روشمند به شبهه «تکرار زائد» باشد. بر اساس این روش، تکرار در قرآن نه یک نقص سبکی، بلکه بخشی از نظام بلاغی و تربیتی وحی است که با حکمت‌های گوناگون و متناسب با نیاز مخاطب تحقق می‌یابد. از این رو، نتایج پژوهش حاضر بر این اصل استوار است که فهم تکرار قرآنی تنها در پرتو تحلیل سیاقی و تفسیری پیوسته ممکن است و هرگونه داوری شتاب‌زده درباره زائد بودن تکرار، ناشی از غفلت از ساختار معنایی و هدایتی قرآن است.

یافته‌های پژوهش

تکرار، به عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های اسلوب قرآنی، دارای کارکردهای روان‌شناختی، تربیتی، بلاغی، هنری و زیبایی‌شناختی متعدد است. این پدیده در قرآن کریم نه تنها موجب ملالت نمی‌شود، بلکه ابزاری قدرتمند برای تأکید، تثبیت معنا، ایجاد موسیقی کلام و هدایت مخاطب به شمار می‌رود. در لغت، تکرار از ماده «کر» به معنای اعاده و بازگشت پیاپی چیزی است. در اصطلاح نیز به بازگشت لفظ یا معنا برای اغراض خاص، مانند تأکید، تثبیت، توییح، مبالغه یا استبعاد اطلاق می‌شود. تکرار در قرآن اسلوبی بلاغی برای آیات مکرر لفظی، عبارتی یا معنوی است. علامه طباطبایی در المیزان با روش قرآن به قرآن، تکرار را همواره در چارچوب سیاق و غرض هر سوره تحلیل می‌کند. ایشان تکرار را ابزاری برای تعقیب مقاصد هدایتی قرآن می‌داند و آن را بخشی از نظام هدایتی الهی قرار می‌دهد. انواع تکرار در قرآن شامل سه نوع اصلی لفظی، معنوی و لفظی-معنوی است. تکرار لفظی عبارت است از تکرار عین لفظ با

تأکید یا معنای جدید، مانند «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» که برای تثبیت وعده و آرامش بخشی به کار رفته است. تکرار معنوی به تکرار مفاهیم و قصص با عبارات و سیاق های متفاوت اشاره دارد. علامه طباطبایی تأکید می کند که قرآن قصه حضرت نوح و موسی (ع) را در سوره های مختلف با اجمال، تفصیل و اضافات متفاوت آورده تا سنن الهی و عبرت گیری را استخراج کند. تکرار لفظی-معنوی نیز مانند آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (۳۱ بار) برای اقرار گرفتن، توبیخ منکران نعمت ها و تذکر به نعمت های الهی به کار رفته است. علامه این تکرار را فراتر از تأکید ساده می داند. حکمت های تکرار از نگاه علامه طباطبایی بسیار گسترده است. مهم ترین آن ها شامل اختلاف معنا، اختلاف در اضافه، اختلاف در سیاق، اهتمام به مسئله، تحریض، پرهیز از سوءفهم، تعلیل، تأکید و تثبیت مطلب، تأکید بر وصفی خاص، تهدید و تخویف، پندپذیری و عبرت گیری، تعظیم و تهویل، وجود فاصله زیاد و بیم فراموشی، اصرار به جلوگیری از گمراهی مردم، استبعاد، مدح، تذکر و یادآوری، ابراز رحمت و لطف خاص الهی، لعن و نفرین، تشویق و ترغیب و غیره است. علامه طباطبایی تکرار قصص را نه برای تاریخ نگاری، بلکه برای استخراج سنن الهی، عبرت گیری امت ها، تسلی خاطر پیامبر (ص) و تعقیب غرض خاص هر سوره می داند. قرآن کتاب هدایت است و تکرار قصص در خدمت این هدف قرار گرفته است. تکرار در قرآن دارای سطوح مختلفی همچون تکرار واژگان، عبارات و آیات است. آوردن بخش هایی از یک داستان با الفاظ و ترکیب های یکسان یا نزدیک به هم، فصاحت و بلاغت قرآن را نشان می دهد و موجب تثبیت معنا بدون ایجاد ملالت می شود. یکی از حکمت های مهم تکرار، تأکید و تثبیت مطلب در ذهن مخاطب است. علامه در مورد «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» می فرماید این تکرار برای آرامش بخشی بیشتر و تثبیت این حقیقت است که در پی هر سختی، آسانی وجود دارد. تکرار قصص انبیا در سوره های مختلف با الفاظ و سیاق های متفاوت، اعجاز بیانی قرآن را آشکار می سازد. این تکرار نشان می دهد که قرآن کتاب دعوت و دستور است، نه کتاب تاریخ و روایت صرف. علامه

طباطبایی تأکید دارد که تکرار در قرآن اتفاقی و بیهوده نیست. تنها راه دریافت کلام الهی، تدبر در سیاق آیات و استمداد از قرائن داخلی است. هر تکرار غرض خاصی را تعقیب می کند. در سوره الرحمن، تکرار «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» نه تنها برای تأکید، بلکه برای اقرار گرفتن و توبیخ منکران نعمت های الهی است. این تکرار موسیقی صاعد و دل انگیزی ایجاد می کند. تکرار «وَبَلَّغْنَا الْيَوْمَ الْمُكَذِّبِينَ» ده بار در سوره مرسلات، تهدید شدید منکران قیامت را نشان می دهد. علامه این تکرار را برای تأکید بر جانب تهدید و انذار می داند. یکی از حکمت های تکرار، جلوگیری از گمراهی مردم است. تکرار «بِأَذْنِ» در آیات مربوط به معجزات حضرت عیسی (ع) برای جلوگیری از توهم الوهیت آن حضرت به کار رفته است. علامه طباطبایی تکرار را با تصریف مرتبط می داند. تصریف، تنوع در اسلوب و الفاظ برای بیان یک معنا است و تکرار بخشی از این نظام تنوع بخش هدایتی قرآن است. تکرار در قرآن دارای نظام مندی عمیق سیاق بنیاد است. هر تکرار در جایگاه خود و با توجه به غرض سوره قرار گرفته و هیچ تکرار بی فایده ای در کلام الهی وجود ندارد. رویکرد علامه طباطبایی به تکرار نوآورانه است؛ زیرا آن را فراتر از جنبه بلاغی ساده، به عنوان ابزاری هدایتی و تربیتی در خدمت سنن الهی و پندآموزی قرار می دهد. این پژوهش با استخراج جامع موارد تکرار از المیزان، خلأ موجود در بررسی نظام مند تکرار با رویکرد سیاق بنیاد را پوشش می دهد و نشان می دهد تکرار، ابزاری قدرتمند برای تأثیر گذاری عمیق بر مخاطب است. در نهایت، تکرار در قرآن کریم دارای نظام مندی الهی است که با اقتضای نزول تدریجی و شرایط مخاطبان هماهنگ شده و هدف نهایی آن، هدایت انسان به سوی سعادت دنیوی و اخروی است.

بحث و تحلیل

یافته های پژوهش حاضر که بر پایه مطالعه دقیق فصول رساله، به ویژه فصول دوم تا ششم، استخراج شده است، با پیشینه بلاغی و تفسیری موجود همخوانی کامل دارد و در عین حال، نوآوری های رویکرد علامه طباطبایی را برجسته می سازد. تکرار در قرآن کریم نه تنها یک

فن زبانی ساده، بلکه پدیده‌ای نظام‌مند با ریشه در طبیعت هستی و نفس انسان است که در چارچوب سیاق آیات و غرض هر سوره سازمان یافته و هدف نهایی آن، هدایت بشر به سوی سعادت است. این نظام‌مندی را می‌توان در سه سطح اصلی مشاهده کرد: سطح مفهومی (مفهوم‌شناسی تکرار)، سطح ساختاری (انواع تکرار) و سطح حکمی (حکمت‌های تکرار قصص و آیات).

در سطح مفهومی، تکرار در لغت به معنای اعاده و بازگشت پیاپی (al-Raghib al-Isfahani, 1992; Ibn Manzur, 1994) و در اصطلاح، بازگشت لفظ یا معنا برای اغراض خاص، مانند تأکید، تثبیت، توییح یا مبالغه است (al-Jurjani et al.; al-Zarkashi, 1995). این تعریف با دیدگاه علامه طباطبایی همخوانی دارد که تکرار را در المیزان همواره در چارچوب سیاق و غرض سوره تحلیل می‌کند و آن را ابزاری برای تعقیب مقاصد هدایتی قرآن می‌داند (فصل دوم). پیشینه نشان می‌دهد جاحظ تکرار را عیب نمی‌داند اگر برای تقریر معنا یا خطاب غافلان باشد، زرکشی همه تکرارهای قرآنی را زیبا و حکیمانه دانسته و درک حکمت آن را واجب می‌شمارد، ابن قتیبه آن را یکی از اسلوب‌های عربی برای تأکید و تسریع فهم می‌داند، خطابی تکرار را به دو نوع مذموم (زائد) و محمود (ضروری) تقسیم کرده و قرآن را فاقد نوع اول می‌داند، و ابن رشیق تکرار را به سه قسم تقسیم کرده و نوع سوم را در قرآن توجیه می‌کند (فصل سوم). علامه طباطبایی با رویکرد قرآن به قرآن، این پیشینه را غنا می‌بخشد و تکرار را نه صرفاً بلاغی، بلکه بخشی از نظام هدایتی الهی قرار می‌دهد.

در سطح ساختاری، انواع تکرار شامل لفظی، مانند «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» برای تثبیت وعده و «بسم الله» ۱۱۴ بار مرتبط با غرض هر سوره، معنوی، مانند قصص انبیا همچون موسی (ع) و نوح (ع) با سیاق‌ها و اضافات متفاوت، و لفظی-معنوی، مانند «فَيَأْتِي آلَاءُ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ۳۱ بار برای اقرار و توییح، است (فصل چهارم). این دسته‌بندی با تقسیم‌بندی‌های بلاغی پیشین (al-Jahiz, 1998; Ibn Rashid, 1907) سازگار است؛ اما علامه با تأکید بر سیاق، آن را نظام‌مندتر

کرده و نشان می‌دهد تکرار پیوسته، مانند «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»، برای تهدید فوری و ناپیوسته، در سوره‌های مختلف، برای یادآوری تدریجی است. مقایسه با دیدگاه سید قطب که تکرار را تنويع می‌داند، نشان می‌دهد رویکرد علامه جامع‌تر است؛ زیرا تنوع را در خدمت نظام سیاقی قرار می‌دهد.

در سطح حکمی، حکمت‌های تکرار بسیار گسترده و همه در چارچوب سیاق و غرض سوره نظام‌مند هستند (فصل پنجم). علامه اختلاف معنا را یکی از مهم‌ترین حکمت‌ها می‌داند؛ مانند لعن در بقره ۱۵۹ (لعن خدا پاسخ لعنت دیگران)، هدی در مائده ۴۶ (هدایت اعتقادی پاسخ موعظه)، اطیعوا در نساء ۵۹ (اطاعت خدا پاسخ رسول)، و ناس در آل عمران ۱۷۴ (منافقین پاسخ دشمنان). اختلاف در اضافه (حبل در آل عمران ۱۱۲) و اختلاف در سیاق (قال در قصص ۱۷-۱۵) نیز نشان‌دهنده دقت الهی در انتخاب الفاظ است. اهتمام و توجه (معروف در بقره ۲۲۸ برای طلاق سالم)، تحریض (ربنا در بقره ۲۸۶ برای برانگیختن رحمت)، تأکید و تثبیت («فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» برای آرامش‌بخشی و تثبیت وعده)، تعظیم و تهویل (الحاقه، قارعه، ليله القدر) و جلوگیری از گمراهی (بازنی در مائده ۱۱۰) برای جلوگیری از توهم الوهیت) همه بر پایه سیاق عمل می‌کنند.

اتصاف به الوهیت (تکرار الله در آل عمران ۱۷۹ و زخرف ۸۴)، تعلیل، پند و عبرت، تهدید، مدح، تذکر و ابراز رحمت خاص به پیامبر (ص) نیز حکمت‌های دیگری هستند که علامه با استناد به سیاق استخراج کرده است. در حوزه تکرار قصص (فصل ششم)، علامه تأکید دارد قرآن کتاب تاریخ نیست، بلکه کتاب هدایت است. تکرار قصص انبیا برای استخراج سنن الهی، عبرت‌گیری، تسلی پیامبر (ص) در برابر تکذیب قومش و تعقیب غرض خاص هر سوره است. تکرار با الفاظ و سیاق‌های متفاوت، اعجاز بیانی را نشان می‌دهد و موجب تثبیت معنا بدون ملالت می‌شود. نزول تدریجی اقتضای تکرار مختصر (مکی) و مفصل (مدنی) را داشته و هر تکرار، جانی جدید آشکار می‌کند.

مقایسه یافته‌ها با پیشینه نشان می‌دهد رویکرد علامه نوآورانه است. جاحظ، زرکشی و دیگران بر فواید بلاغی تأکید دارند، اما علامه با

روش سیاق‌بنیاد، تکرار را به نظام هدایتی الهی متصل می‌کند. نقاط قوت پژوهش حاضر: استخراج جامع موارد از المیزان، تحلیل سیاقی دقیق و برجسته‌سازی جنبه نظام‌مندی تکرار. محدودیت‌ها: تمرکز بر جنبه‌های تفسیری-بلاغی و عدم ورود به مطالعات تجربی یا تطبیقی گسترده با سایر تفاسیر. نوآوری پژوهش: ارائه چارچوب مفهومی منسجم تکرار با تأکید بر حکمت قصص و تحلیل سیاق‌بنیاد که پیش از این کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد نه تنها خلأ ادبیات موجود را پوشش می‌دهد، بلکه الگویی برای مطالعات آینده در حوزه بلاغت قرآنی ارائه می‌کند.

در مجموع، یافته‌ها تأیید می‌کنند که تکرار در قرآن دارای نظام‌مندی الهی است که با اقتضای شرایط مخاطبان و هدف هدایت هماهنگ شده و هیچ تکرار بی‌فایده‌ای وجود ندارد. این نظام‌مندی، اعجاز بیانی قرآن را تقویت کرده و آن را به ابزاری جاودان برای تربیت نفوس تبدیل کرده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل دیدگاه‌های گوناگون درباره پدیده تکرار در قرآن کریم و واکاوی رویکرد علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، نتایج زیر را به دست می‌دهد:

۱. اختلاف نظر میان محققان: مسئله تکرار آیات از موضوعات مهم علوم قرآنی است که همواره محل بحث بوده است. از یک سو، مخالفان تکرارهای قرآنی را در تعارض با فصاحت، بلاغت و اعجاز پنداشته‌اند و از سوی دیگر، گروهی از مفسران و قرآن‌پژوهان، وجود تکرار در قرآن را انکارناپذیر شمرده و برای آن حکمت‌هایی برشمرده‌اند.

۲. انگیزه خاورشناسان و مخالفان: برخی از خاورشناسان و مخالفان، تکرار آیات را دستاویزی برای نفی وحیانی بودن قرآن قرار داده‌اند. در مقابل، اکثریت قریب به اتفاق محققان مسلمان، هدف و انگیزه اصلی خود را تبیین بلندای سبک قرآن و اثبات سازگاری تکرارها با اعجاز بیانی قرار داده‌اند.

۳. رویکرد حکمت‌محور علامه طباطبایی: علامه طباطبایی در سراسر المیزان، آیات تکراری را به‌ویژه در چارچوب سیاق و غرض هر سوره مورد توجه قرار می‌دهد و اسرار و حکمت‌های متعددی برای آن قائل است؛ از جمله: اختلاف در معنا، اختلاف در اضافه، اقتضای سیاق، تحریض و برانگیختن مخاطب، عنایت ویژه خداوند، تأکید بر وصفی خاص، ابراز رحمت خاص در حق پیامبر (ص)، تعظیم و تهویل، تأکید و تفریر و تثبیت معنا در ذهن مخاطب، اتصاف به الوهیت، اهتمام و توجه به اصل مسئله، رعایت فواصل آیات، بیم از فراموشی، و اصرار بر جلوگیری از گمراهی مردم.

۴. نفی تصادف و بیهودگی: از نگاه علامه، تکرار در کلام الهی هرگز اتفاقی، بیهوده و بی‌هدف نیست و تنها راه دریافت معنا، تدبر در سیاق آیات و استمداد از قرائن داخلی کلام است.

۵. تفاوت ظاهر و معنا: بر پایه دیدگاه ایشان، اگرچه آیات تکراری در ظاهر تکرار شده به نظر می‌رسند، اما در معنا و مفهوم، با تعبیرها و تقریرهای گوناگون به کار رفته‌اند و هر یک وجهی از حقیقت را می‌نمایانند.

۶. کارکرد تربیتی و تثبیتی تکرار: تکرار موجب تثبیت یک مطلب در ذهن می‌شود و قرآن کریم از این شیوه برای تأکید معانی و پیام‌های هدایتی-تربیتی خود بهره می‌گیرد. در قصص قرآنی نیز تکرار یک مطلب سبب می‌شود هر بار یکی از ابعاد هدایتی برجسته شود و مخاطب با تأمل در آن، به هدف الهی رهنمون گردد.

۷. دیدگاه موافقان: موافقان نه تنها تکرار را عیب و نقص نمی‌دانند، بلکه بر خوشایندی و مفید بودن آن تأکید کرده و آن را از اسلوب‌های ممتاز قرآن برمی‌شمارند. در این نگاه، هر تکرار هدفی خاص را دنبال می‌کند و در تأمین دو رویکرد دینی و بلاغی قرآن مؤثر است.

۸. دیدگاه مخالفان: برخی از مخالفان اساساً وجود پدیده‌ای به نام «تکرار» در قرآن را رد کرده و آن را «تنويع» می‌نامند. در این دیدگاه، در قرآن هیچ دو متنی یافت نمی‌شود که کاملاً یکسان باشند؛ بلکه با تشابه الفاظ و آیات روبه‌رویم، نه تماثل کامل.

۹. بعد اعجازی تکرار: تکرار، افزون بر کارکرد تربیتی، یکی از وجوه اعجاز قرآن نیز محسوب می‌شود؛ چه اینکه مخاطبان، منکران و معاندان هرگز نتوانستند همانند قرآن کریم مطلبی را بیان کنند و سپس آن را به نحو دیگری و با الفاظی متفاوت بازگو نمایند.

۱۰. جایگاه بلاغی تکرار: در علوم بلاغی، تکرار عمدتاً نوعی «اطناب» شناخته می‌شود و سخنوران در مقام‌هایی از سخن، بلاغت را مقتضی تکرار می‌دانند. انگیزه اصلی بیشتر کسانی که از موضوع تکرار در قرآن سخن گفته‌اند، تبیین بلندای سبک قرآن و سازگاری تکرارها با اعجاز بیانی بوده است.

۱۱. کارکرد ادبی و تربیتی: تکرار از ویژگی‌های سبک ادبی، پدیدآورنده بسیاری از آرایه‌های لفظی و قانونی مهم در آموزش و تربیت به شمار می‌آید. تکرار هدفمند، جریان‌های فکری و عاطفی را شکل می‌دهد و تأثیری ماندگار بر مخاطب می‌گذارد.

۱۲. نتیجه نهایی: سرانجام دریافته‌ایم که در قرآن هیچ تکراری فایده‌ای وجود ندارد. گرچه گاهی الفاظ و عبارات بعینه تکرار می‌شوند، اما متناسب با ویژگی‌های هر گروه، با بیانی تازه و اسلوبی نو مفهوم‌سازی می‌کنند و در جایگاه خود نقشی اساسی در انتقال معانی ایفا می‌نمایند.

پیشنهادهات

با توجه به آنکه موضوع «تکرار» در زندگی بشری، طبیعت و کلام، امری بدیهی و بسیار پرکاربرد است و نقشی اساسی در بقای حیات

interpreted it as a purposeful device embedded in the communicative, pedagogical, and miraculous structure of revelation. In Arabic lexicography, repetition is rooted in the sense of return, recurrence, and re-presentation, while in rhetorical usage it refers to the recurrence of a word or meaning for a particular function such as emphasis, confirmation, admonition, amplification, warning, persuasion, or affective reinforcement (al-Farahidi, 1984; al-Raghib al-Isfahani, 1992; Ibn Manzur, 1994). From this perspective, repetition in the Qur'an cannot be evaluated merely as a formal linguistic occurrence; rather, it must be understood in relation to context, audience, rhetorical situation,

انسانی و القای مفاهیم ایفا می‌کند، و از آنجا که قرآن کریم نیز به طور گسترده از این اسلوب بهره جسته، بررسی ابعاد گوناگون آن ضرورتی مستمر دارد. هرچند پدیده تکرار در قرآن کریم تاکنون مورد توجه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته و تحقیقات گسترده‌ای نیز انجام پذیرفته، اما همچنان لازم است در ابعاد مختلف، این موضوع بیش از پیش واکاوی شود. از جمله زمینه‌های پیشنهادی برای پژوهش‌های آینده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تحلیل تطبیقی رویکرد علامه طباطبایی با سایر مفسران بزرگ، همچون فخر رازی، زمخشری و آلوسی، در مواجهه با آیات مکرر.
- بررسی نقش تکرار در انسجام سوره‌ها بر اساس نظریه ساختار هندسی قرآن با تکیه بر المیزان.

- واکاوی رابطه تکرار با نظریه «سیاق» در تفسیر المیزان و استخراج قواعد آن.

- مطالعه تطبیقی «تنوع» و «تکرار» در تفاسیر متقدم و متأخر و نسبت آن با آرای علامه طباطبایی.

- تحلیل انتقادی دیدگاه خاورشناسان درباره تکرار در قرآن و امکان پاسخ‌گویی بر اساس مبانی المیزان.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study examines the phenomenon of repetition in the Holy Qur'an through an analytical-descriptive approach, with particular emphasis on the exegetical method of Allameh Tabatabaei in *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Repetition has long been one of the central questions in Qur'anic sciences, Arabic rhetoric, and tafsir, because it appears in various forms, including the repetition of words, phrases, verses, thematic units, narratives, divine attributes, warnings, promises, and argumentative structures. While a superficial reading may regard repetition as a form of redundancy, the classical rhetorical and exegetical tradition has generally

the purpose of the surah, and the broader divine aim of guidance. The study therefore begins from the premise that Qur'anic repetition is not a mechanical recurrence of identical expressions, but a meaningful reactivation of discourse in different semantic, spiritual, and pedagogical contexts.

The theoretical background of the study shows that Muslim scholars have approached repetition from different but interconnected perspectives. Some exegetes and rhetoricians have treated repetition as one of the recognized modes of Arabic eloquence, especially when it serves emphasis, clarification, emotional intensification, or the renewal of attention. Al-Jahiz, for example, does not consider repetition defective when it is required by the communicative situation, particularly when addressing inattentive audiences or reinforcing a meaning that must remain present in the listener's mind (al-Jahiz, 1998). Ibn Qutaybah also regards repetition as one of the legitimate rhetorical habits of the Arabs, especially in contexts where reiteration accelerates comprehension or strengthens the intended meaning (Ibn Qutaybah, 1981). Similarly, al-Zarkashi and al-Suyuti discuss repetition as a major issue in Qur'anic sciences and emphasize that repeated expressions in the Qur'an are never devoid of wisdom, but are linked to rhetorical, exegetical, and theological purposes (al-Suyuti, 1997; al-Zarkashi, 1995). Classical exegetes such as al-Tabari, al-Zamakhshari, Fakhr al-Din al-Razi, al-Qurtubi, Ibn Kathir, Abu Hayyan, and Alusi also provide numerous examples in which repeated verses or narratives are explained through context, thematic progression, warning, consolation, or divine instruction (Abu Hayyan, 1999; al-Qurtubi, 1985; al-Tabari, 1992; al-Zamakhshari, 1987; Alusi, 1995; Fakhr al-Din al-Razi, 1999; Ibn Kathir, 1998). This background demonstrates that repetition has generally been defended as compatible with Qur'anic eloquence and inimitability, although the depth and systematization of this defense differ from one exegete to another.

The methodological foundation of the present study is descriptive-analytical and library-based. It treats

the Qur'an as the primary text and *Al-Mizan* as the central exegetical source for identifying and classifying the wisdoms of repetition. This method is appropriate because repetition in the Qur'an is not merely a lexical or stylistic phenomenon; it is connected with semantic structure, contextual coherence, the aim of each surah, and the gradual formation of guidance through revelation. The study first describes examples of repetition at lexical, phrasal, verse-level, and narrative levels, and then analyzes them through the interpretive principles found in Tabatabaei's commentary. Tabatabaei's method is especially relevant because *Al-Mizan* is grounded in the principle of interpreting the Qur'an through the Qur'an, with constant attention to internal textual evidence, coherence among verses, and the governing purpose of the surah (Tabatabaei, 1995). In this framework, repetition is not interpreted in isolation, nor is it reduced to a decorative rhetorical device; rather, each recurrence is examined in its immediate and broader context. The study also draws on the heritage of Qur'anic sciences and Arabic rhetoric in order to situate Tabatabaei's view within the larger tradition, while showing how his context-centered approach gives repetition a more systematic explanatory basis than many earlier discussions (al-Suyuti, 1988; al-Zarkashi, 1995; Ibn Abi al-Isba, 1964; Ibn al-Athir, 1999). The findings indicate that repetition in the Qur'an appears in several major forms: verbal repetition, semantic repetition, and combined verbal-semantic repetition. Verbal repetition refers to the recurrence of the same or nearly the same expression, such as emphatic statements that reinforce certainty, warning, consolation, or divine promise. Semantic repetition refers to the recurrence of the same meaning, theme, or narrative content through different wording and in different contexts, especially in the stories of prophets such as Noah, Moses, Abraham, and Jesus. Combined verbal-semantic repetition occurs when both expression and meaning recur, yet each occurrence still functions differently because of its location, audience, and rhetorical purpose. A prominent

example is the repeated verse “Which of the favors of your Lord will you deny?” in Surah al-Rahman, where repetition functions as admonition, confession, rebuke, rhythmic reinforcement, and repeated confrontation with divine blessings. Classical and modern exegetical sources have often treated this repetition as a paradigmatic case of Qur’anic rhetorical power (al-Baydawi, 1997; al-Qurtubi, 1985; al-Sabuni, 2000; Makarem Shirazi, 2007). Another major example is the repetition of prophetic stories, which Tabatabaei does not interpret as historical narration for its own sake, but as a means of extracting divine norms, consoling the Prophet, warning deniers, educating the believers, and aligning each narrative segment with the purpose of the surah in which it appears (Tabatabaei, 1995). Thus, repetition serves guidance rather than chronology, pedagogy rather than mere narration, and contextual meaning rather than formal duplication.

The analysis further shows that Tabatabaei identifies numerous wisdoms and functions behind Qur’anic repetition. Among the most important are difference in meaning, difference in attribution or construction, difference in context, emphasis and confirmation, clarification and elaboration, causal explanation, encouragement, admonition, rebuke, warning, intimidation, glorification, magnification, prevention of misunderstanding, remembrance after possible forgetfulness, insistence on preventing misguidance, manifestation of divine mercy, praise, blame, curse, exhortation, and the renewal of spiritual attention. In this regard, repetition is closely connected with the Qur’anic principle of *tasrif*, namely the varied presentation of meanings through different expressions, contexts, and rhetorical forms. Exegetes have long noted that the Qur’an presents meanings in diverse modes so that guidance may reach different audiences, psychological states, and levels of understanding (al-Suyuti, 1997; al-Zarkashi, 1995; Qutb, 2004; Rida, 1994). Tabatabaei’s distinctive contribution lies in his insistence that the decisive criterion for understanding repetition is the internal context of the verse and surah. For

him, repeated words are not necessarily repeated meanings; and even when a meaning recurs, it may appear under a new aspect, in response to a new rhetorical requirement, or in service of a different stage of guidance (Tabatabaei, 1995). This approach allows the study to argue that Qur’anic repetition has a coherent semantic system and that every recurrence participates in the communicative architecture of revelation.

In conclusion, the study demonstrates that repetition in the Holy Qur’an is neither redundant nor stylistically defective, but a deliberate and wisdom-based feature of divine discourse. Through the analytical reading of *Al-Mizan*, it becomes clear that repetition functions as a multidimensional instrument of guidance, education, warning, consolation, persuasion, remembrance, and spiritual formation. It deepens meaning, renews attention, strengthens memory, prevents misunderstanding, reveals different aspects of the same truth, and adapts divine discourse to the varying conditions of human reception. The study also shows that Tabatabaei’s approach offers a systematic model for understanding repetition because it links repeated expressions to context, surah purpose, internal coherence, and the broader objective of guidance. Accordingly, what may appear at first glance as recurrence is, upon careful exegetical analysis, a purposeful reconfiguration of meaning. The final conclusion is that there is no useless repetition in the Qur’an; rather, every repeated word, verse, or narrative participates in the Qur’an’s enduring rhetorical, pedagogical, and theological miracle.

References

- Abu Hayyan, M. i. Y. (1999). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir*. Dar al-Fikr.
- al-Baydawi, A. i. U. (1997). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta’wil*. Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- al-Farahidi, K. i. A. (1984). *Kitab al-Ayn*. Hijrat Publications.
- al-Jahiz, A. U. A. i. B. (1998). *Al-Bayan wa al-Tabayin*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- al-Jurjani, A. a.-Q., al, R., & al, K. *Thalath Rasa'il fi I'jaz al-Qur'an*. Dar al-Ma'arif.

- al-Qurtubi, M. i. A. (1985). *Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an*. Naser Khosrow Publications.
- al-Raghib al-Isfahani, H. i. M. (1992). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Dar al-Shamiyyah.
- al-Sabuni, M. A. (2000). *Safwat al-Tafasir*. Dar al-Fikr.
- al-Suyuti, J. a.-D. (1988). *Mu'tarak al-Aqran fi I'jaz al-Qur'an*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- al-Suyuti, J. a.-D. (1997). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*. Amir Kabir Publications.
- al-Tabari, M. i. J. (1992). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Dar al-Ma'rifah.
- al-Zamakhshari, M. i. U. (1987). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Dar al-Kitab al-Arabi.
- al-Zarkashi, B. a.-D. (1995). *Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an*. Dar al-Ma'rifah.
- Alusi, M. i. A. (1995). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Fakhr al-Din al-Razi, M. i. U. (1999). *Mafatih al-Ghayb*. Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Ibn Abi al-Isba, A. a.-A. i. A. a.-W. (1964). *Tahrir al-Tahbir fi Sina'at al-Shi'r wa al-Nathr wa Bayan I'jaz al-Qur'an*. Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Ibn al-Athir, D. a.-D. (1999). *Al-Mathal al-Sa'ir fi Adab al-Katib wa al-Sha'ir*. Dar al-Nahdah.
- Ibn Kathir, I. i. U. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1994). *Lisan al-Arab*. Dar Sadir.
- Ibn Qutaybah, A. i. M. (1981). *Ta'wil Mushkil al-Qur'an*. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
- Ibn Rashi, A. a.-H. a.-Q. (1907). *Al-Umdah fi Mahasin al-Shi'r wa Adabih*. Matba'at al-Sa'adah.
- Makarem Shirazi, N. (2007). *Tafsir-e Nemuneh*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Qutb, S. (2004). *Fi Zilal al-Qur'an*. Dar al-Shuruq.
- Rida, M. R. (1994). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim (Tafsir al-Manar)*. Dar al-Ma'rifah.
- Tabatabaei, M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Islamic Publications.